

دکتر نعمت عزیزی^۱ (دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان و استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران)

دکتر علی نظری^۲ (استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران، نویسنده مسئول)

دکتر سید محمود میرزایی الحسینی^۳ (دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران)

تکنیک‌های تصویرسازی آمریکا در شعر معاصر فلسطین (با تأکید بر نماد و نقاب)

چکیده

تصویرسازی یکی از اصطلاحات متداول در نقد قدیم و جدید عربی است که در آن شاعر می‌کوشد تا موضوعی را با تکنیک‌های مختلفی به تصویر بکشد. شعر معاصر فلسطین، سعی نموده تا آینه تحولات کشوری باشد که بعد از اشغال آن، دشمنان زیادی به مداخله در آن پرداخته‌اند. یکی از کشورهایی که در قرن گذشته و حاضر به حمایت از اشغال فلسطین برخواسته، آمریکا است که این امر سبب شده است تا شاعران فلسطینی، به‌طور وسیعی به ترسیم چهره آن کشور بپردازند. این شاعران با تکنیک‌های مختلفی از جمله نماد و نقاب به این تصویرسازی پرداخته‌اند و تمساح، سگ، کلاغ، گرگ، افعی و طناب پوسیده را نمادهایی از آمریکا قرار داده‌اند تا ماهیت و ویژگی‌های اصلی آمریکا همچون ریاکاری، نجاست، شومی، وحشی‌گری و هرزگی، جهان‌خواری ظالمانه و فروپاشی زودهنگام آن را به تصویر بکشند. هلاکو، نرون، مارس و شیطان از مهم‌ترین نقاب‌هایی به شمار می‌روند که مفاهیمی همچون توحش، جنون قیصری، جنگ‌افروزی و اغواگری آمریکا را به تصویر می‌کشند. مقاله حاضر می‌کوشد تا نماد و نقاب را به‌عنوان مهم‌ترین تکنیک‌های تصویرسازی آمریکا در شعر معاصر فلسطین با روش توصیفی - تحلیلی، مورد نقد و بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: تصویرسازی، آمریکا، فلسطین، نماد، نقاب.

مقدمه

آمریکا در دوره معاصر با اتکا به قدرت خود، به نقش آفرینی نظامی و دیپلماتیک در عرصه‌های مختلف پرداخته است که این امر با واکنش‌های مختلفی از سوی مردم دنیا مواجه شده است. در این میان، کشور فلسطین بیش از هر کشور دیگری با هژمونی (نفوذ و سلطه) آمریکا درگیر بوده است که این امر، رد پای بزرگی از خود در شعر معاصر این کشور بر جای گذاشته است.

نفوذ کمونیسم در میان کشورهای عربی به‌ویژه فلسطین و رویارویی آن با رژیم صهیونیستی و آمریکا به همراه دلایل دیگری همچون جنگ‌افروزی آمریکا در نقاط مختلف جهان، حمایت‌های تسلیحاتی و دیپلماتیک این کشور از رژیم صهیونیستی، سیاست‌های تبعیض نژادی، کشتار و تبعید سرخ‌پوستان و ... از مهم‌ترین دلایلی به شمار می‌رود که شاعران معاصر فلسطینی به آمریکاستیزی در شعر خود برخاسته‌اند. این شاعران با تکنیک‌های مختلفی سعی نموده‌اند تا آنچه را که در جهان پیرامون از آمریکا دیده‌اند و جزئی از ایدئولوژی آنان گشته است، در شعر خود بازتاب داده و به تصویرسازی چهره این کشور بپردازند.

چهره آمریکا، با تکنیک‌های مختلفی در شعر معاصر فلسطین به تصویر کشیده شده است. اما سؤال اصلی که این مقاله به بررسی آن خواهد پرداخت این است که شعر معاصر فلسطین با چه تکنیک‌هایی به تصویرسازی آمریکا پرداخته است؟

با بررسی‌های به عمل آمده، مشاهده شد که پژوهش‌های فراوانی در حوزه تصویرسازی در شعر به عمل آمده است:

مقاله‌ای با عنوان «أنماط الصورة والدلالة النفسية في الشعر العربي الحديث في اليمن» (۲۰۱۲م) که نویسنده آن خالد ولید حسن الغزالی ابتدا به بیان مفهوم تصویر شعری پرداخته و سپس نمونه‌هایی از تشبیه، تجسید، رمز و قناع را در شعر معاصر یمن، مورد تحلیل قرار داده است. مقاله‌ای با عنوان «صورة مایاکوفسکی في شعر عبدالوهاب البیاتی و شیرکو بیکهس» (۲۰۱۲م) که نویسندگان آن، خلیل پروینی، هادی نظری منظم و کاوه خضری به بررسی تطبیقی مهم‌ترین تصاویر شعری در نزد عبدالوهاب البیاتی و شیرکو بیکهس پرداخته‌اند. پایان‌نامه‌ای با عنوان «الصورة الشعرية عند الشاعر عزالدین میهوبی» (۲۰۱۰م) از عبدالرزاق بلغیث در مرحله کارشناسی ارشد

دانشگاه بوزریعه (الجزائر) که در آن به مفهوم تصویر شعری در نقد قدیم و جدید پرداخته و سپس مهم‌ترین تکنیک‌های تصویر شعری از جمله رمز، اسطوره، تشبیه و... را در شعر عزالدین میهوبی مورد بررسی قرار داده است.

بنابراین و با توجه به اینکه تاکنون هیچ جستاری به تکنیک‌های تصویرسازی آمریکا در شعر معاصر فلسطین نپرداخته است، این موضوع در نوع خود جدید بوده و با نوآوری‌های علمی همراه خواهد بود که این امر، اهمیت و ضرورت این پژوهش را نشان می‌دهد.

مفهوم تصویرسازی

تصویرسازی یکی از اصطلاحات رایج در نقد قدیم و جدید عربی است که در گذر تاریخ، تعاریف متعدد و مشابهی از آن ارائه شده است. جاحظ، اولین کسی است که لفظ تصویرسازی (الصورة) را در نقد قدیم عربی به کار برده است و معتقد است که شعر، صنعت و نوعی از بافت و گونه‌ای از تصویرسازی است «صناعة وضرب من النسج و جنس من التصوير» (الجاحظ، ۱۹۹۶م: ۱۳۱). قدامه بن جعفر، عبدالقاهر جرجانی و حازم القرطاجنی نیز هر کدام نظراتی مشابه در این موضوع دارند (حسن الغزالی، ۲۰۱۱م: ۲۶۵-۲۶۶).

در نقد ادبی جدید دو دیدگاه در مورد این اصطلاح وجود دارد؛ دیدگاه اول گروهی را شامل می‌شود که این اصطلاح را اصطلاحی جدید می‌دانند که تحت تأثیر ادبیات غرب وارد نقد عربی شده است و دیدگاه دوم، گروهی هستند که معنای جدید این اصطلاح را، نوظهور می‌دانند اما بر این باور هستند که این واژه با دلالت معنایی خاص خود، در نقد قدیم عربی وجود داشته است (همان: ۲۶۷). علی بطل آن را این‌گونه تعریف نموده است: «گونه‌ای از بیان است که خیال هنرمند آن را از عامل‌های متعددی می‌گیرد که دنیای حسی از مهم‌ترین این عوامل است. بیشترین تصویرها از عالم حسی گرفته می‌شود البته نباید از تصاویر عقلی و روحی غافل ماند» (همان). تصویر در این تعریف، مباحث علم بیان همچون تشبیه، استعاره، کنایه و... را شامل می‌شود. در مقابل، عزالدین اسماعیل معتقد است که تصویر، ترکیبی عقلی است که بیشتر به عالم فکر مربوط می‌شود تا عالم واقع (همان: ۲۶۸). اما صادق العفیفی بر

این نظر است که «تصویر، ترسیم افکار و حالات روحی و مناظر طبیعی حسی یا خیالی است که بر پایه ارتباط جزئی، تکامل و پیوستگی در بیان آن، استوار است» (همان). در تعریفی از تصویر، آن را همچون آینه دانسته‌اند، بنابراین تعریف، آینه را سطحی دانسته‌اند که هر آنچه را که در مقابل آن قرار گیرد، منعکس می‌نماید و هر چیزی که خاصیت سطح منعکس کننده را داشته باشد، آینه است (رجب، ۱۹۹۴م: ۱۵). این تعریف از آینه، تعریف تصویر شعری را ملموس می‌نماید به این معنا که شعر همچون سطحی منعکس کننده، هر آنچه را که شاعر در عالم فکر و واقع می‌اندیشد، را با تکنیک‌هایی ترسیم نموده و منعکس می‌نماید. شاعران معاصر فلسطین سعی نموده‌اند تا آنچه را که در جهان پیرامون خود از آمریکا می‌بینند با تکنیک‌های مختلفی بیان نمایند که در میان این تکنیک‌ها نماد و نقاب بیشتر از انواع دیگری به چشم می‌خورند.

تکنیک‌های تصویرسازی آمریکا در شعر معاصر فلسطین

شاعران معاصر فلسطین، با تکنیک‌های مختلفی سعی نموده‌اند تا شعرشان همچون آینه‌ای تمام‌نما، چهره آمریکا را ترسیم نماید، گاهی از جنگ‌طلبی و آتش‌افروزی آن کشور در نقاط مختلف دنیا گفته‌اند و گاهی دیگر از کشتار و تبعید سرخ‌پوستان، تبعیض نژادی، حمایت تسلیحاتی و دیپلماتیک از رژیم صهیونیستی. اما این مضامین با تکنیک‌های مختلفی از جمله نماد و نقاب بیان شده است که تصاویری فنی و زیبا را خلق کرده‌اند که به تبیین و تحلیل نمونه‌هایی از آن در شعر شاعران فلسطینی خواهیم پرداخت.

نماد

نماد که گاهی از آن به رمز نیز یاد می‌شود در لغت به معنای اشاره و ایما است (ابن منظور، ۱۹۸۸م، ماده «رمز») و در اصطلاح به معنای «نشانه‌ای است که به جای لفظی دیگر بکار می‌رود و بر آن دلالت دارد و به جای آن می‌نشیند» (آلتونجی، ۱۹۹۹م: ۴۸۸) و یکی از تکنیک‌های فنی در شعر است که شاعر به کمک آن، مراد خود را به شکلی غیرصریح بیان می‌کند و آن را یکی از اسلوب‌های تصویرسازی در شعر برشمرده‌اند (صدقی و باغبانی، ۱۳۹۰ش: ۸۲).

شاعران فلسطینی با برگزیدن رموزی که هر کدام در صفتی برجسته شده‌اند، سعی نموده‌اند تا آن صفت را در قالبی نمادین به آمریکا نسبت دهند.

الف) تمساح

تمساح، یکی از حیواناتی است که در شعر معاصر فلسطین به‌عنوان نمادی از آمریکا به کار رفته است. کمال غنیم در قصیده «مرثیه الصوت والصورة» تصویر آمریکا را تصویری واضح می‌داند که آنان را رسوا نموده است؛ آنان دزدانی دریایی هستند که دست به کشتار خردسالان و سالخورده‌گان می‌زنند و به دنبال آن ابراز تأسف و نگرانی مقامات آمریکایی به این کشتار را به اشک تمساح تشبیه کرده است: «والصورة تبدو واضحة/والصورة تفضح هذا القرصان المجنون/والصورة تفضح أمريكا/ما أبشعهم/يا هذا الجرح الدامي لبا تحزن/فهنالك صوت يبيكا/وهناك تمساح أرعن/يبيكي أحوالك يرثيكا/هذا التمساح يُسمي أمريكا» (الهشيم، ۲۰۱۱: ۱۵۲). «تصویر واضح به نظر می‌رسد/و تصویر، این دزدان دریایی مجنون را رسوا می‌کند/و این تصویر، آمریکا را رسوا می‌کند/چقدر نفرت انگیز هستند/ای زخم خونین، غم مخور/اینجا صدایی است که به حال تو می‌گرید/و آنجا تمساحی احمق است که/بر احوال تو می‌گرید و تو را رثا می‌گوید/این تمساح را، آمریکا نامیده‌اند».

شاعر، ضمن تشبیه اشک‌های دروغین آمریکا به اشک تمساح، این تمساح را با صفت احمق و سبکسر (أرعن) آورده است و گریه دروغین را به اشک تمساح تعبیر کرده‌اند به این دلیل که گریه، نه از باب دلسوزی، بلکه از رهگذر ریا است تا به این وسیله به مقصود خود برسند و به سوءنیت خویش جامه عمل بپوشانند. تمساح، هنگام گرسنگی به ساحل می‌رود و مانند جسد بی‌جانی ساعت‌های متمادی بر روی شکم دراز می‌کشد. در این موقع اشک لزج و مسموم‌کننده‌ای از چشمانش خارج می‌شود که حیوانات و حشرات هوایی به طمع تغذیه بر روی آن می‌نشینند که سموم اشک تمساح، آن‌ها را از پای درمی‌آورد. به نظر می‌رسد که منظور شاعر از «الجرح الدامي» همان قضیه فلسطین باشد که هرروز خونین‌تر می‌شود و به شیوه طنز تلخ از این زخم خونین می‌خواهد که آرام باشد و بی‌قراری ننماید زیرا که آمریکا، با او همدردی نموده و بر آن می‌گرید.

کمال غنیم، اشک‌های تمساح را نمادی از اقدامات آمریکا در قبال قضیه فلسطین می‌داند که خود در ایجاد این تراژدی غم‌انگیز دست دارد و آنگاه با سیاست‌های مختلف سعی دارد تا مردم فلسطین را به خود نزدیک نماید.

سگ

سگ از نگاه مسلمانان، نجس‌ترین حیواناتی است که به نماد نجاست درآمده است. برخی از شاعران فلسطینی، سگ را نمادی از آمریکا در شعر خود برگرفته‌اند.

رائد صلاح ضمن توصیف ورود آمریکا به خاک عراق، آنان را سگانی نجس می‌داند که به عراق وارد شده‌اند: «عندما صرت خراباً وذوئ کلّ الورود/وشکوناً من کلاباً دنست أرض الجدود/عندما صرت سراباً بعد محیاک الرغید/وتنادیت عذاباً لیتنی تحت اللحد/لیتنی کنت تُراباً...» (الحرثانی، ۲۰۱۲م: ۱۲) «زمانی که ویران گشتی و تمام گل‌ها پژمردند/ و از دست سگانی که سرزمین خوش‌اقبالی را نجس کردند، شکوه نمودیم/ آن زمان که بعد از زندگی بدون دغدغه- ات به سرابی تبدیل شدی/ و عذابی را خواستار شدم ای کاش که داخل گورها بودم/ ای کاش که خاک بودم...».

رائد صلاح در این نمونه، تناسی از آیه ۴۰ سوره نبا را حاضر نموده است که می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾. شاعر با استفاده از این آیه، میان ندامت کفار در روز قیامت و ندامت مردم عراق از اشغال سرزمینشان توسط آمریکا، رابطه مشابهت برقرار نموده که هر دو در آن حالت، آرزوی آن را داشته‌اند که ای کاش خاک بودند و چنین وضعیتی را مشاهده نمی‌کردند.

کلاغ

کلاغ یکی از حیواناتی است که بیشتر به‌عنوان رمزی از شومی و ویرانی در ادبیات عربی درآمده است و عرب‌ها آن را نمادی از شومی و سیاهی می‌دانند؛ معجم الوسیط در این باره آورده است: «العرب یتشاءمون به إذا نعق قبل الرحیل، فیقولون: غراب البین و یضرب به المثل فی السواد، والبکور، والحذر، والبعد» (ضیف، ۲۰۰۴م: ۶۴۷).

برخی از شاعران فلسطین آن را به‌عنوان رمزی از آمریکا به کار برده‌اند که به هر سرزمینی وارد شود، با خود ویرانی و مرگ را به همراه دارد. **احمد المفلح** در قصیده «سلمت یمینک» که

به مناسبت پرتاب کفش به سمت جورج بوش، آن را به منتظر الزیدی روزنامه نگار عراقی تقدیم کرده است، به اشغال عراق در زمان جورج بوش پسر اشاره نموده و کلاغ را به عنوان نمادی از ویرانگری و شومی آمریکا برای این کشور به کار برده است:

هَلْ تَحْسَبَنَّ أَسَدَ الْعِرَاقِ فَرِيْسَةً وَغَنِيْمَةً لِّلْبُومِ وَالْغُرَبَانِ؟
(المفلح، بی تا: ۲۷)

«-آیا می‌پنداری که شیر عراق، شکار و غنیمتی است برای بوم و کلاغ.»

شاعر، عراق را به شیری تشبیه نموده که هرگز غنیمتی برای جغد (بوم) و کلاغ نخواهد بود، جغد نیز نمادی است از تاریکی و ویرانی که معجم الوسیط درباره آن نوشته است: «البومة: طائر يكثر ظهوره بالليل ويسكن الخراب ويضرب به المثل في الشوم وقبح الصورة والصوت» (ضیف، ۲۰۰۴م: ۷۷). کلاغ و جغد در این نمونه نمادی از آمریکائیان است که با خود سیاهی و ویرانی به همراه خواهند داشت.

شفیق حبیب، دیگر شاعر فلسطینی، به حمله آمریکا به عراق در زمان جورج بوش پدر در سال ۱۹۹۱م. اشاره نموده و به ائتلاف ۳۷ کشور دنیا و همراهی آنان در این حمله اشاره نموده و آن را پیمانی نجس دانسته که برخی از اعراب با آن رضایت‌مند گشتند:

جَلَّفَ الثَّلَاثِينَ .. جَلَّفَ الرَّجْسَ مُجْتَمِعاً فَبُوقِ الْفَرِيْسَةِ وَالْأَعْرَابِ تَبَشِيْرُ
رُدُّوا عَنِ الْحَيِّ غُرَبَاناً مَحْمَلَةً بِالنَّارِ تَحْرِقُ أَغْصَانِي فَتَنْقِصُ
صُدُّوا الْجِرَادَ الَّذِي يَغْزُو بِبَادِرَتَا فَلِلدُّخِيلِ عَلَيْنَا الْمَوْتُ وَالْعَدَمُ
(حبیب، ۱۹۹۲: ۲۸)

«پیمان سی (کشور) .. پیمان نجاست است که پیرامون شکار، اجتماع کردند؛ درحالی‌که اعراب می‌خندند.»

کلاغ‌هایی را که آتشی حمل می‌کردند که شاخه‌هایم را می‌سوزاند و به دنبال آن می‌شکست، از این کوی و برزن برانید.

راه این ملخ‌ها را که بر خرمن‌هایمان یورش بردند، ببندید، پس مرگ و نابودی بر این متجاوزان بیگانه.»

«جَلْفُ الثَّلَاثِينَ» به ائتلاف ۳۷ کشور دنیا در حمله به عراق اشاره دارد که مصر و عربستان نیز در آن حضور نظامی داشته‌اند. مصر در این تهاجم با ۴۰۰۰۰ سرباز و عربستان سعودی نیز ۱۱۸۰۰۰ سرباز و ۱۸۰ هواپیمای جنگنده، آمریکا را همراهی نمودند (سازمند، ۱۳۹۰) و همین امر باعث شده است تا شاعر در ابیات آغازین به هجو مقامات مصر و ملک فهد پادشاه عربستان بپردازد. این نیروها به سرکردگی آمریکا همچون کلاغ‌های حامل آتش و ملخ‌های ویرانگر بر مزارع عراق هجوم آورده‌اند تا آن را نابود سازند اما اهل عراق، آن‌ها را از کشورشان دور خواهند نمود.

گرگ

گرگ نر، مترادف با وحشی‌گری و گرگ ماده، مترادف با هرزگی است (صدقی و زارع برمی، ۱۳۹۳: ۷۴). این حیوان به‌عنوان نمادی از درنده‌خویی و حرص به خونریزی در آمده است که ممکن است به‌عنوان نمادی از هر دشمن خونریزی برگرفته شود همان‌گونه که شاعران عراقی در زمان اشغال کشورشان (۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ م) «با بهره‌گیری از گرگ به‌عنوان رمز و نمادی از درندگی و توحش سعی دارند تا شدت قتل و خونریزی به دست نظامیان اشغالگر در عراق را ترسیم نمایند» (نظری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

در شعر معاصر فلسطین نیز برای تصویرسازی آمریکا و توصیف خونریزی و حرص آن به کشتار، گرگ را به‌عنوان نمادی از این کشور برگرفته‌اند. محمد صیام آمریکا را در حمله به عراق همچون گله گرگی می‌داند که زوزه‌کنان وارد خاک این کشور شده‌اند:

جَاءُوا بِأَعْدَادٍ كَأَسْرَابِ الذَّبَابِ لَهَا عِوَاءٌ
وَعَلَى ثَمَرِي بَغْدَادَ حَطَّوْا مَثَلَمَا حَطَّ الْبَلْبَاءُ
فَتَنَاتِرَتْ جُنُودُهُ هُنَاكَ بَرِيئَةٌ وَجَرَتْ دِمَاءُ

(الهشيم، ۲۰۱۱: ۱۴۲)

با تعداد زیادی همچون گله گرگان، زوزه‌کنان آمدند/و بر خاک بغداد فرود آمدند همان‌گونه که بلا نازل می‌شود/و اجساد بی‌گناه آنجا پراکنده گشت و خون جاری شد»

شاعر، نتیجه ورود این گرگ‌ها به خاک عراق را پراکنده شدن اجساد مردم بی‌گناه و جاری شدن خون می‌داند که این تصویر، تصویری است از گرگی که وقتی وارد گله‌ای می‌شود به

دریدن یک یا چند رأس گوسفند، اکتفا ننموده بلکه به اندازه‌ای به کشتار حریص است که همه را بر روی زمین انداخته تا خون جاری شود. شاعر به زیبایی توانسته است تصویری جامع از حرص و ولع آمریکاییان به کشتار را با برگرفتن نماد گرگ، نشان دهد.

نزاع بر سر منافع، تنها دلیلی است که **عارف الصباح** برای دو قطبی شدن جهان از سوی شوروی سابق و آمریکا، مطرح نموده است و ادعای کمونیسم را که داعیه‌دار حمایت از کشورهای عربی بوده، کذب محض دانسته است. این شاعر فلسطینی در قصیده‌ای با عنوان «**أرض السمن والعسل**» فلسطین را سرزمین گره و عسل دانسته است که آمریکا سعی دارد با استفاده از رژیم صهیونیستی در آن نفوذ کند:

مَا أَطْرَبَ الدُّبَّ إِلَّا رَقْصَةَ الْجَمَلِ وَأَعْجَبَ الدُّبَّ إِلَى صُحْبَةِ الْحَمَلِ
هِيَ الْمَحْبَّةُ لِمَا يَدْرِي دَوَافِعُهَا إِلَى خَيْرٍ بَقَنَّ الْحُبِّ وَالغَزْلِ
أَيَّنَّ السُّودَاذُ؟ يَصِيحُ الدُّبُّ فِي وَلَهٍ مَا أَجْمَلَ الرَّقْصَ فَوْقَ التَّلْجِ يَا جَمَلِي
وَيَهْمِسُ الدُّبُّ مَفْتُوناً بِصَاحِبِهِ: خُذْنِي مَعَاكِ لِأَرْضِ السَّمْنِ وَالْعَسَلِ

(الصباح، ۲۰۱۶: ۵۳-۵۴)

«چیزی جز رقص شتر، خرس را به وجد نمی‌آورد و گرگ، از چیزی جز همراهی گوسفند، خوشش نمی‌آید/ این محبتی است که انگیزه‌های آن را کسی جز آگاهان به هنر عشق و غزل نمی‌دانند/ دوستی کجاست؟ خرس با حرص فریاد می‌زند ای شتر من، چقدر رقص بر روی یخ، زیباست/ و گرگ با شیدایی در گوش دوستش زمزمه می‌کند: مرا با خود به دیار کره و عسل ببر.»

خرس، شتر، گرگ و گوسفند به ترتیب، نمادهایی هستند از روسیه، کشورهای عربی، آمریکا و عرب‌هایی که کشته می‌شوند. شاعر اقدامات کشورهای عربی را در زشتی و بی‌قاعدگی به رقص شتر تشبیه نموده است که برای روسیه خوشایند است و در آن سوی دیگر، آمریکا از همراهی رژیم صهیونیستی لذت می‌برد. رقص شتر (رَقْصَةُ الْجَمَلِ) ضرب‌المثلی است که در مورد کسانی گفته می‌شود که از فنون رقص چیزی ندانند و ناشیانه و بی‌قاعده، پایکوبی کنند. این‌گونه رقص را اصطلاحاً و از باب کنایه و تعریض رقص شتری می‌گویند (دهخدا: ماده رقص). به نظر می‌رسد که مراد از رقص شتری، سوء تدبیر کشورهای عربی در

عرصه بین‌المللی باشد. شاعر در ادامه از این اقدامات به رقص شتر بر روی یخ تعبیر نموده است که برای روسیه خوشایند است و با صدای بلند (یصیح) و با حرص و طمع آن را می‌ستاید در این میان همراهی رژیم صهیونیستی و آمریکا، عشق و محبتی است که تنها عاقلان به دلایل آن پی می‌برند و این در حالی است که گرگ، نمادی است از آمریکا که با زیرکی تمام و با صدای بسیار ضعیفی در گوش رژیم صهیونیستی نجوا می‌کند (یهمس) که او را با خود به سرزمین کره و عسل ببرد. دو عبارت «یصیحُ الذُّبُّ» و «یهمسُ الذُّبُّ» شاید به این باور شاعر اشاره داشته باشد که شوروی در حمایت از کشورهای عربی جنجال آفریده و هیاهو به پا نموده است در حالی که آمریکا کاملاً محتاطانه سعی دارد تا با رژیم صهیونیستی وارد خاک فلسطین گردد.

سمیح القاسم که شاعری با گرایش‌های کمونیستی بوده است، در شعر خود به بازتاب تهاجم‌های آمریکا به ویتنام، کوبا، هیروشیما و دیگر نقاط دنیا پرداخته و گرگ را به‌عنوان نمادی از نظامیان آمریکایی در این نبردها به کار برده و از آنان به «ذئاب الغزو» تعبیر نموده است (القاسم، ۱۹۹۳م: ۴/ ۳۸). وی علاوه بر بازتاب تهاجم‌های نظامی آمریکا به نقاط مختلف جهان، به سیاست‌های تبعیض نژادی آمریکا برای ساکنان آن کشور نیز اشاره نموده است و در قصیده‌ای با عنوان «الی القارة المجهولة» به گونه‌ای دیگر گرگ را نمادی از درندگی نژادپرستان آمریکایی در گروه موسوم به «کوکلوکس کلان» می‌داند:

«يَا نَاطِحَاتِ السُّحُبِ! يَا أَكْدَاسَ أَكْوَاخِ حَقِيرَةٍ! مُدِي يَدَيْكَ مِنَ الظَّلَامِ/ مِنْ أَيْنَ تَبْلُغُكَ الْعَوَاصِفُ؟/ يَا مَسْرَحَ الْجَازِيَانِدِ.. فِي نِيُورِكِ! / فَالزَّنَجِيَّ.. جُوعَانَ.. وَخَائِفِ.. وَذُنَابِ «كُوكُلُوكْسِ كِلَانِ» مَلَاءِ الْعَابِ/ وَالنِّيَّارِ جَارِفِ! / وَفَرَائِصُ التَّمَالِ رَاجِفَةٌ/ وَقَلْبُ اللَّيْلِ رَاجِفٌ/ وَالرَّيْحُ جَامِدَةٌ/ وَمَوْجُ الْبَحْرِ.. وَاقِفٌ/ مِنْ أَيْنَ تَبْلُغُكَ الرَّسَالَةُ؟/ مِنْ أَيْنَ.. يَا وَاشْتَنْطِنَ الصَّمَاءِ.. (همان: ۱/ ۳۰۳).

«ای آسمان خراش‌ها! ای توده‌ی کلبه‌های محقر/ دستانت را از تاریکی برون آر/ این طوفان‌ها از کدامین سو بر تو نازل می‌شوند/ ای تئاتر گروه جاز... در نیویورک/ سیاه پوست، گرسنه و هراسناک است/ در حالی که گرگان «کوکلوکس کلان» جنگل را پوشانده‌اند/ و جریان، بنیان برافکن است/ و قلب شب، لرزان/ و باد، ایستاده/ و موج دریا، ساکن/ این پیام از کدامین سو به تو ابلاغ می‌شود/ از کدامین سو.. ای واشنگتن ناشنوا».

در این نمونه، تضاد اجتماعی به خوبی مشهود است؛ آسمان خراش‌های آمریکا با کلبه‌های محقر ملت‌های دربند؛ رفاه و خوشگذرانی گروه جاز در نیویورک از ایالت‌های شمالی آمریکا با گرسنگی و ترس سیاهان به هراس افتاده از حضور سیل آسای نژادپرستان «کوکلوکس کلان: Ku Klux Klan» در جنوب آمریکا که از آن به جنگل تعبیر شده است. گروه «کوکلوکس کلان» گروهی بوده است که با پایان جنگ‌های داخلی آمریکا موسوم به جنگ‌های انفصال که به آزادی سیاهان و لغو برده‌داری انجامید، در ایالات جنوبی در سال ۱۸۶۵م. تشکیل شد و باعث رشد تدریجی نهضت ضد سیاهان گردید. این نهضت به صورت ضرب و جرح، گاه و بی‌گاه به ترور سیاهان، تخریب خانه، سرقت اموال آنان و وارد آوردن انواع فشار و سختی علیه آنان پرداخته‌اند (علان، ۱۹۹۵: ۱۲۸). سمیح القاسم، گرگ را نمادی از درندگی این نژادپرستان آمریکایی می‌داند که شبانه دست به غارت، آزار و کشتار سیاه پوستان زده‌اند. جنگل، نماد آمریکا، شب نماد سیاه پوستان، باد نماد سیاست تبعیض نژادی و موج دریا نماد عکس‌العمل و موضع‌گیری افکار عمومی در مقابل سیاست تبعیض نژادی است (همان).

شاعران معاصر فلسطینی، گرگ را نماد توحش و درندگی آمریکا می‌دانند که توحش آنان را علاوه بر لفظ گرگ (ذئاب) گاهی با تعبیر دیگری همچون «الوحش» بیان کرده‌اند؛ فدوی طوقان از آنان به «الوحش الأسطوری» (طوقان، ۱۹۹۳م: ۴۵۶) و خالد ابوخالده نیز به «بُدُّ الوَحْشِ الفَاشِي» (ابو خالده، ۲۰۰۸: ۲۲/۱-۲۳) تعبیر نموده است.

افعی

افعی یکی دیگر از حیوانات موزی است که در ادبیات به نماد ظلم درآمده است. شاعران معاصر فلسطینی، آمریکا را همچون افعی‌هایی می‌دانند که علاوه بر آزار تمام دنیا، به بلعیدن خیرات کشورها برخواسته‌اند. سمیح القاسم، افعی را نمادی از کُشندگی آمریکا برگرفته است که سم و بوی بد دهان او، تمام دنیا را فرا گرفته است و این اشغالگران متجاوز را در نیش و سمشان به «افعی‌های دریا» تشبیه نموده است:

هِيَ أَفَعَى الْبَحَارِ دَبَّتْ وَشَبَّتْ
أَيُّ نَابٍ وَأَيُّ سَمٍّ نَاقِعٍ!
هِيَ أَفَعَى الْبَحَارِ أُمُّ الْأَفَاعِي
فَكُّهَا النَّتْنُ فِي الْعَوَالِمِ ذَائِعٍ!

(بزاوی، ۲۰۰۸: ۱۴۳).

ترجمه: «او، افعی دریاهاست که می خزد و جوان می شود، چه نیش و چه سم، گشنده‌ای! / او افعی دریاها، مادر تمام افعی‌ها است فک بدبوی او در تمام دنیاها پراکنده شده است.»

این شاعر فلسطینی، با تکرار «هی افعی البحار» در بیت اول و دوم، بر حضور و آزار او در تمام دنیا، تأکید نموده است. علی الخلیلی نیز آمریکا را همچون افعی می‌داند که جهان را همچون مهره‌ای کوچک می‌بلعد: «سَلَامٌ لِلْعَالَمِ مِثْلَ الْخُرْزُوقِ فِي فَمِ افْعِي / فِي فَمِ امْرِيكَ وَسَلَامٌ لِلْمَمُوتِ، (الخلیلی، ۲۰۱۳: ۱ / ۳۳۳-۳۳۶) ترجمه: «صلح برای جهان، به سان (یافتن) مهره در دهان اژدها/ در دهان آمریکا/ و صلحی برای مُردن».

هر دو شاعر فلسطینی بر جهان خواری آمریکا با تشبیه آن به افعی تأکید داشته‌اند که در هر دو نمونه، عبارات «العوالم و العالم» مؤید این نکته هستند.

شعر معاصر فلسطین، افعی را نمادی از آزار و اذیت آمریکا و جهان خواری او می‌داند و گاهی این مفهوم را به گونه‌ای دیگر بیان نموده‌اند. این گروه از شاعران، همچون عبدالحلیم ابو علیا، آمریکا را همچون ماری خوش خط و خال می‌دانند که ظاهری زیبا دارد اما درون آن، با مرگ همراه است. عبدالحلیم ابو علیا، در قصیده‌ای با عنوان «عتاب من محمد الدرّة إلى أبيه» که به مناسبت شهادت این نوجوان فلسطینی سروده است، آمریکا را اساس شرّ و عامل کشتار کودکان فلسطینی معرفی نموده است:

لَمَّاذَا لَمْ تَقُلْ لِي أَنْ نَ امْرِيكَ أَسَاسُ الشَّرِّ
وَأَسُّ الْحَيَاةِ الرَّقْطَا ءَ امْرِيكَ الْبَلَاءُ، القهز

(بلبل الجابر و الحکواتی، ۲۰۰۱: ۲ / ۱۱۶-۱۱۷)

ترجمه: «ای پدر) چرا نگفتی که آمریکا اساس شرّ است. / و سرِ مارِ خوش خط و خال، آمریکای بلا و ظلم است»

چنین به نظر می‌رسد که این قصیده که عتاب این نوجوان فلسطینی به پدرش است، اعتراض نوجوانان و جوانان فلسطینی به پدران خود باشد که آنان را از ماهیت آمریکا آگاه ننموده‌اند؛ به بیانی دیگر از نگاه نسل جدید فلسطین، نشان دادن ماهیت آمریکا از وظایف پدران آنان است. اکنون این نوجوان فلسطینی به خوبی دریافته است که آمریکا، اساس و محور شرارت (امریکا أساس الشرّ)، آمریکای بلا (امریکا البلاء) و آمریکای ستمکار (امریکا القهز) است و

این کشور را به ماری نرم و خوش خط و خال تشبیه نموده که بر خلاف ظاهر فریبنده و زیبایش، درونی مهلک و خطرناک دارد.

شاعران معاصر فلسطینی علاوه بر نمادهای حیوانی، گاهی موارد دیگری را به‌عنوان نمادهایی از آمریکا قرار داده‌اند تا به تصویرگری جنبه‌های دیگری از ماهیت این کشور بپردازند.

چ) طناب پوسیده

طناب پوسیده نمادی است از سستی و ضعف آمریکا که در آستانه فروپاشی است و با پاره شدن این طناب که بسیاری از دولت‌ها و مردم برای نجات خویش به آن چنگ زده‌اند، مددجویان به آن نیز نابود خواهند شد.

ابن خانیونس یکی از شاعران فلسطینی است که ضمن اشاره به استمداد رژیم صهیونیستی از آمریکا، طناب پوسیده را نمادی از ضعف آمریکا برگرفته، که رژیم صهیونیستی به آن چنگ زده است:

هَوْدَ فَسَوْرَفُ يُدَاوِلُ الْأَيْمَامَ رَبِّ قَالَ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِ
هَوْدَ فَحَبَلُ اللَّهِ مَقْطُوعٌ وَسَوْر فَ يَقْدُ حَبْلُ الْأَمْرِيكَانِ صَبَاحَ غَدِ
(الكحلوت، ۲۰۱۱: ۷۱)

«یهودی سازی کرد (ولی) بزودی خداوندی که فرمود (أسری بعبد: بنده‌ای را در یک شب (از مسجد الحرام به مسجد الأقصى) آورد) روزها را در پی هم می‌آورد/یهودی سازی کرد که (اکنون) ریسمان خداوند قطع شده است، و پس فردا ریسمان آمریکائیان بریده خواهد شد».

ابن خانیونس، آمریکا را طنابی پوسیده می‌داند که گسست آن، زود هنگام است. شاعر، رژیم صهیونیستی را همچون شخصی گرفتار در منجلابی مهلک می‌داند که در جامعه بین الملل به آمریکا چنگ زده است که طناب حمایت آن، پوسیده گشته و بزودی پاره پاره خواهد شد (سوق یقْدُ) و در نتیجه از هم گسستگی این طناب، رژیم صهیونیستی نیز نابود خواهد شد. شاعر، حال دوران را دائماً یکسان نمی‌بیند و معتقد است که اگر امروز رژیم صهیونیستی یهودی سازی می‌کنند بزودی ورق روزگار برمی‌گردد و ویران می‌شود. شاعر برای این ایدئولوژی خود به آیه ۱۴۰ از سوره مبارکه آل عمران استناد کرده است که خداوند بعد از

شکست مسلمین در غزوه احد، پیروزی آنان را در غزوه بدر متذکر می‌شود و این گاهی شکست و تلخی و گاهی پیروزی و شیرینی را از خاصیت گردش روزگار معرفی می‌کند تا میزان ایمان را بسنجد: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ «اگر (در میدان احد)، به شما جراحی رسید (و ضربه‌ای وارد شد)، به آن جمعیت نیز (در میدان بدر)، جراحی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم؛ (و این خاصیت زندگی دنیاست-) تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند (و شناخته شوند)؛ و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد». شایان ذکر است که ترجمه تمامی آیات در مقاله حاضر، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی می‌باشد. شاعر از این آیه، عبارات «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» را برگرفته و آن را به «فَسَوْفَ يُدَاوِلُ الْأَيَّامُ» تغییر داده است. شاعر این سخن خود را که بزودی حال ایام دگرگون خواهد شد به خداوند نسبت می‌دهد که بر هر چیزی تواناست، و مصداق توانا بودن خداوند را در آیه اول سورة الإسراء دانسته که خداوند در یک شب، پیامبر (ص) را از مسجد الحرام به مسجد الأقصى آورد: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ «پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد...» این گونه خدایی به هر چیزی تواناست و چنگ زدن به این ریسمان متین، برای مردم فلسطین نوید بخش آزادی و برای رژیم صهیونیستی که به ریسمان پوسیده آمریکا چنگ زده است، هشدار فردایی ننگین و توأم با خواری است.

نماد، یکی از تکنیک‌های تصویرسازی در نزد شاعران معاصر فلسطینی است تا نگاه خود را به آمریکا به گونه‌ای متفاوت بیان نمایند، این گروه از شاعران فلسطینی، تمساح، سگ، کلاغ، گرگ، افعی و طناب پوسیده را نمادهایی از آمریکا قرار داده‌اند تا ماهیت و ویژگی‌های اصلی آمریکا همچون ریاکاری، نجاست، شومی، وحشی‌گری و هرزگی، جهان خواری ظالمانه و فروپاشی زودهنگام آن را به تصویر بکشند. علاوه بر نماد، نقاب نیز یکی از تکنیک‌های تصویرسازی است که شاعران معاصر فلسطینی به کمک آن توانسته‌اند تصویری گویا و جامع از آمریکا ترسیم نمایند.

نقاب

نقاب، ماسک، سیمایچه یا صورتک در لغت به معنای حجاب و پرده‌ای است که با آن، روی خود را می‌پوشانند. نقاب، معادل با (mask) غربی و «القناع» عربی است و نیز تکنیکی است که شخص، آن را بر چهره می‌زند تا به وسیله آن، چهره حقیقی خود را بپوشاند و صورتی متفاوت را نمایان می‌سازد (کمالی نهاد و بشیری، ۱۳۹۳ش: ۲۴۰).

در ادبیات عربی از نقاب، به قناع تعبیر می‌شود و از آن تعاریف متعددی ارائه شده است. صلاح عبد الصبور، نقاب را فنی می‌داند که در آن شخصیت‌های تاریخی در اختیار شاعر قرار می‌گیرند و آن‌ها را همچون نقابی بر می‌گیرد تا از لای آن‌ها افکار خود را بیان نماید (صدقی و عبدالله زاده، ۲۰۰۹م: ۱۴۱). احسان عباس نیز تعریفی نزدیک به نظر صلاح عبدالصبور ارائه می‌دهد: «در قناع، شاعر شخصیت‌های تاریخی را برمی‌گزیند تا از لای آن‌ها رویکردی را که می‌خواهد، اتخاذ نماید یا اینکه کاستی‌های زمان خود را بیان کند (عباس، ۱۹۹۸م: ۱۲۱).

شاعران معاصر فلسطینی با برگرفتن نقاب‌هایی از دوره‌های مختلف تاریخ، سعی نموده‌اند تا با این نقاب‌ها چهره واقعی آمریکا را ترسیم نمایند، به گونه‌ای که انتخاب آن نقاب، تمامی احوال یا حالات آمریکا را نشان داده و دلیلی برای تفصیل دادن کلام باقی نمی‌گذارد.

الف) هلاکو (مغول)

مغول و تاتار نام دو قبیله از قبایل زردپوست در بخشی از آسیای شرقی بوده‌اند که بعدها بنا بر تسمیه جزء بر کل مدتی تاتار و سپس مغول نامیده شده‌اند. این اقوام در اوایل سده ی هفتم هجری، به بلاد اسلامی یورش آوردند که تاریخ گواه توحش آنان بوده است به گونه‌ای که نام این قوم و فرماندهان آنان همچون چنگیزخان در حمله به ایران و هلاکو در حمله به عراق، با گذر ایام از معنای حقیقی خارج شده و معنای مجازی آن به اندازه‌ای بزرگ شده است که این معنای مجازی (بربریت و توحش) برای این اشخاص همچون معنای واقعی درآمده است. به بیان دیگر، نام مغول یا هلاکو تداعیگر معانی بربریت، توحش، ویرانی و غارت است.

این قوم و فرماندهان آن، در شعر معاصر عرب به شکل وسیعی به‌عنوان نقابی برای هر دشمن ویرانگری بکار رفته است. شاعران معاصر فلسطینی نیز که داری پیوندهای بسیار عمیقی

با کشور عراق هستند، اشغال عراق در دو جنگ اول و دوم خلیج فارس، توسط آمریکا را به شدت محکوم نموده و به توصیف حملات و ویرانگری‌های این کشور در خاک عراق پرداخته- اند. این شاعران حمله به عراق را یادآور حمله مغول‌ها در سال ۶۵۶ هـ. به خاک این کشور می‌دانند و بر این باور هستند که تاریخ بار دیگر تکرار شده است.

شفیق حبیب، تاتارها را به‌عنوان نقابی برگرفته است تا در این نقاب، بربریت و توحش آمریکائیان را در حمله به عراق نشان دهد:

يا دجلة الخیر! ماذا حلّ ولَهْفِي
عَاثَ التَّارُ دِمَاراً حَيْثُما انتشروا
عَادَتْ جحافلُ هولاءِ كَو تَمُرُّهُما
لَا خَيْرَ فِي أُمَّةٍ تَذُوِي وَتَنكِسِرُ

(حبیب، ۲۰۰۵: ۳۳)

«ای دجله برکت، چه (بلایی) نازل گشت، وا حسرتا، تاتارها هر کجا که پراکنده شده‌اند، آنجا را ویران ساخته‌اند/ سپاهیان هلاکو بازگشتند و آن را دریدند، هیچ خیری در ملتی نیست که پژمرده می‌شود و می‌شکند».

شاعر، با لفظ «عادَتْ جحافلُ هولاءِ» به بازگشت دوباره‌ی هلاکو اشاره نموده و معتقد است که تاریخ بار دیگر تکرار شده تا عراق را از هم تکه و پاره نماید (تَمُرُّهُما) و در ادامه چنین ملتی که تن به شکست چندین باره داده‌اند را فاقد هرگونه خیر و برکتی می‌داند.

محمود درویش نیز نقابی از مغول‌ها بر چهره آمریکا در حمله به عراق زده است تا به بربریت و توحش آنان تأکید نماید: «العِراقُ، العِراقُ، العِراقُ دَمٌ لَا تُجَفِّهُهُ الشَّمْسُ/والشَّمْسُ أَرْمَلَةٌ الرَّبِّ فَوْقَ العِراقِ/.../العِراقُ، العِراقُ...ولیلُ العِراقِ طویلٌ/ولا یبزعُ الفجرُ إلا لِقَتَلی یصلونَ نصفَ صَلاةٍ/ولا یکمِلونَ السَّلامَ علی أحدٍ... فالْمُغُولُ/ یجیبونَ مِنِّی بِأَبِ قَصرِ الخَلیفةِ...» (درویش، ۲۰۰۹: ۲/ ۷۱۳- ۷۱۵) «عراق، عراق، خونی است که آفتاب را یارای خشکاندنش نیست/و آفتاب، بیوه زن پروردگار بر روی عراق است/.../عراق، عراق...شب عراق طولانی است/سپیده طلوع نمی‌کند جز برای کشته شدگانی که نصف نمازشان را خوانده‌اند/و سلام را بر کسی نداده بودند که... مغول‌ها/از دروازه قصر خلیفه وارد می‌شوند...».

عبارت «العِرَاقُ دَمٌ لَا تُجَفِّفُهُ الشَّمْسُ» به تاریخ خونین و ناآرامی‌های متوالی عراق اشاره دارد که حتی آفتاب عراق نتوانسته است این خون‌های جاری شده در عراق را خشک نماید البته می‌توان این سخن شاعر را به گونه‌ای دیگر نیز تحلیل نمود، با توجه به «دَمٌ لَا تُجَفِّفُهُ الشَّمْسُ» می‌توان معنای عراق را عرق و رگی دانست که علیرغم ناملایمتی‌های بسیار، خون در آن در جریان است و حیات ادامه دارد. آفتاب رمزی است از برآمدن امید و امنیت که در دل شبی طولانی، به برآمدن آن هیچ گونه امیدی نیست، این آفتاب به بیوه زنی می‌ماند که نمی‌توان برای آن، هیچگونه زایشی متصور شد. محمود درویش برای این شب طولانی که بر عراق سایه افکنده است، به سپیده سحر امیدی ندارد. می‌توان «لیل» را رمزی از حاکمیت حزب بعث در عراق دانست که دوران حاکمیت آن‌ها از نظر شاعر، طولانی شده است. در این اوضاع است که مغول‌ها وارد عراق می‌شوند، مغول نقابی است که شاعر بر نیروهای نظامی آمریکا زده است که بر عراق در زمان سیادت این شب طولانی (بعث) وارد می‌شوند.

محمود درویش، در نمونه قبل به تهاجم آمریکا در سال ۲۰۰۳ م. به خاک عراق اشاره نموده است. وی علاوه بر اشاره به این تهاجم، به تهاجم نظامی این کشور در سال ۱۹۹۱ م. نیز اشاره نموده، و آمریکا را تاتارهای جدید نامیده است: «وَلِلْقَمَرِ الْبَابِلِيِّ عَلَى شَجَرِ اللَّيْلِ مَمْلَكَةٌ لَمْ تَعُدْ لَنَا، مُنْذُ عَادَ النَّارُ عَلَى خَيْلِنَا. وَالتَّارُ الْجُدُدُ/يَجْرُونَ أَسْمَاءَنَا خَلْفَهُمْ فِي شِعَابِ الْجِبَالِ، وَيُسُونَنَا» (الأسطه، بی تا: ۹) «دیگر برای ما، ماه بابل بر درخت شب حاکم نیست/از آن زمان که تاتارها بر سپاه ما بازگشته‌اند، و تاتارهای جدید/اسامی ما را پشت سر خود در دره میان کوه‌ها می‌کشند و ما را فراموش می‌کنند».

علاوه بر شفیق حبیب و محمود درویش، شاعران دیگری نیز مغول را نقابی برای ترسیم بربریت و توحش نظامیان آمریکایی برگرفته‌اند. شاعرانی همچون محمد المرانی «أَيْنَ التَّارُ...» (المبحوح، ۲۰۱۰: ۱۳۷) **ماجد الدجانی** «عَادَ التَّارُ لِبَغْدَادَ إِلَى وَجْهِ (کتبغا) وتیمورلنک» (زعر، ۲۰۰۸م: ۱۱۹) **محمد صیام** «مثل التار وحوشهم...» (الهشیم، ۲۰۱۱: ۱۴۲) **خالد ابو خالد** «فَضَّلُوا أَنْ يَبْعُوكَ يَا وَطَنِي لَلتَّارِ» (ابوخالد، ۲۰۰۸: ۱۹۶/۱-۱۹۶) و دیگر شاعران، با

نقاب تاتارها که نمایانگر توحش و غارت در حد اعلای خود است، سعی نموده‌اند تا به توحش آمریکا در تهاجم‌های نظامی خود، اشاره نمایند.

نرون

«نرون» پنجمین امپراطور روم، به نوعی بیماری روانی دچار بوده است. او برای رسیدن به قدرت، از هیچ کاری روگردان نبوده و حتی مادر و همسران خود را نیز به قتل رسانده است. همچنین خوشگذرانی‌های این پادشاه باعث شده بود تا امپراطوری رُم تا پای شکست پیش رود. وی سال ۶۴ میلادی به سربازان خود دستور می‌دهد تا مخفیانه شهر رُم را به آتش بکشند (بهجتیان، ۱۳۹۱). امپراطوری این پادشاه سرانجام با خودکشی او، به پایان رسید (همان).

برخی از شاعران فلسطینی، جنون رؤسای جمهور آمریکا را در به آتش کشیدن کشورهای مختلف، به جنون قیصری «نرون» تشبیه نموده‌اند و این شخصیت را به‌عنوان نقابی که جنون و آتش‌افروزی در آن به اوج رسیده است، بر چهره آمریکا می‌زنند. محمود درویش یکی از این شاعران است که رئیس جمهوری وقت آمریکا را نرون زمان، معرفی کرده است که لبنان، عراق، فلسطین و تمام دنیا را به آتش کشیده است: «مَاذَا يَدُورُ فِي بَال نِيرُونَ، وَهُوَ يَتَفَرَّجُ عَلَيَّ/حَرِيقِ لُبْنَانَ؟ عَيْنَاهُ زَائِعَتَانِ مِنَ النَّسْوَةِ وَيَمْشِي كَالرَّاقِصِ فِي حَفْلَةِ عُرْسٍ: هَذَا الْجُنُونُ/جُنُونِي، سَيِّدُ الْحِكْمَةِ فَلْتَشْعَلُوا النَّارَ فِي/كُلِّ شَيْءٍ خَارِجِ طَاعَتِي وَعَلَى الْأَطْفَالِ أَنْ يَتَأَدَّبُوا وَيَتَهَدَّبُوا وَيَكْفُوا عَنِ الصَّرَاخِ بِحَضْرَةِ/أَنْغَامِي!/مَاذَا يَدُورُ فِي بَال نِيرُونَ، وَهُوَ يَتَفَرَّجُ عَلَيَّ/حَرِيقِ الْعِرَاقِ..» (درویش، ۲۰۰۹: ۲/۵۵۳-۵۵۴). «چه چیزی در فکر نرون می‌گذرد درحالی که لذت می‌برد/ از آتش لبنان؟ چشمان او از مستی، بیرون زده است/ همچون رقاصی در جشن عروسی، راه می‌رود (و می‌گوید): این جنون،/ جنون من است، پس باید آتش را/ در هر چیزی که خارج از فرمان من است،/ برافروزد و کودکان باید/ ادب شوند و تربیت گردند و در پیشگاه آواز خواندن من،/ دست از فریاد باز کنند/ چه چیزی در فکر نرون می‌گذرد درحالی که لذت می‌برد/ از آتش عراق؟».

محمود درویش، آتش‌افروزی سران آمریکا را بی‌شبهت به «جنون قیصری» نرون ندانسته است (هذا الجنون، جنونی) و بیان می‌دارد که هدف آمریکا از این کار، لذت بردن و نمایش

قدرت و توان خود است. عبارت «وهو يتفرج على حريق لبنان» و «عيناه زائغتان من النشوة/ ويمشي كالراقص في حفلة عرس» بیانگر این معنا است که هدف او، عیش و نوش، تفرج و خوشگذرانی است. قدرت طلبی این امپراطوران آمریکایی در عبارات «فلتثعلوا النار في/ كل شيء خارج طاعتي» کاملاً مشهود است. این شاعر فلسطینی، به شخصیت نرون و تاریخ روم باستان احاطه کامل داشته است که حتی از جزئی‌ترین نکات تاریخی آن غافل نبوده است، نرون، در زمان به آتش کشیدن شهر رُم، بر بالای تپه‌ای نشسته، چنگ می‌نواخت و شعر آتش سوزی تروا را می‌خواند (بهجتیان، ۱۳۹۱) که محمود درویش با عبارت «وعلى الأطفال أن يتأدبوا ويتهدبوا ويكفوا عن الصراخ بحضرة أنغامي» به آن اشاره نموده است.

نرون دنیای معاصر، علاوه بر به آتش کشیدن عراق و لبنان، فلسطین را نیز به آتش کشیده «وماذا يدور في بال نبيرون، وهو يتفرج على/ حريق فلسطين؟» و سپس آتشی در تمام دنیا افکنده است «وماذا يدور في بال نبيرون وهو يتفرج على/ حريق العالم؟» (درویش، ۲۰۰۹: ۲/ ۵۵۳-۵۵۴).

گروهی از شاعران فلسطینی، از میان شخصیت‌های تاریخی، نرون را به‌عنوان نقابی که جنون، آتش‌افروزی و نابودگری، توهم برتری بر دیگران، عیاشی و قساوت قلب رؤسای جمهور آمریکا را نشان می‌دهد، در شعر خود فراخوانده‌اند.

مارس (Mars)، ایزد جنگ، در نزد رومیان بوده است. او برجسته‌ترین ایزد، در میان خدایان نظامی رم بوده که توسط لژیون‌های رومی مورد احترام قرار می‌گرفت. رومیان جنگاور، او را پس از ژوپیتر (که ایزد اصلی آنها بود)، در درجه دوم اهمیت در نظر می‌گرفتند. جشن‌ها یا جشنواره‌های خاص او، در ماه مارس (که به نام او، نامگذاری شده بود) و همین‌طور در ماه اکتبر برگزار می‌شد. مارس که از ایزدان کهن رُم بوده است با آرس در نزد یونانیان همسانی داشته است. (حسینی، ۱۳۹۳: ۳۳)

برخی از شاعران فلسطینی، مارس را که در باور رومیان به جنگ و نبرد اختصاص یافته است، به‌عنوان نقابی بر چهره آمریکا زده‌اند که کار و فعالیت اصلی آن، جنگ‌افروزی و تهاجم به سایر کشورهاست. یوسف الخطیب از جمله این شاعران است که بر چند قطعه شعری کوتاه خود با نام‌های «مارس..مخموراً/ أنشودة السندباد الأميركي/ ناصر الشرق!!/ نغم للآفاعي/ المسيح والزنجية ماري» یک عنوان کلی گذاشته است؛ «أغاني مارس الصغير» عنوان قصیده‌ای است که

این مقاطع کوتاه شعری را شامل می‌شود که در آنها، **دوایت دیوید آیزنهاور** (رئیس جمهور آمریکا در سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱ م.) را «مارس» دوران معاصر دانسته است که اکنون بر کاخ سفید حکمرانی می‌کند:

أبحري في الدماء، في الصاحبِ القاني وشُدِّي مَخْطُوبَةَ الأَعْلَمِ
عَلَّ كُوخاً مازال في آخر الدنيا أَمِيناً، مَسْتَعْرِفاً فِي سَلَامِ

(الخطيب، ۲۰۱۱ م: ۱/ ۲۴۷)

«در خون‌ها، در این (دریای) خروشان گلگون، شناور شو و پرچم‌های آغشته به خون را بالا کش/ که شاید آلودگی همواره در آخر دنیا امن و غرق در صلح، باشد»
یوسف الخطیب، سیاست جنگ‌افروزی آمریکا را به صورت عام و آیزنهاور را به‌طور خاص که آن را خدای مارس دوره معاصر دانسته است، در جهت حفظ امنیت آمریکا در آن سوی دنیا دانسته است. شاید در میان ملت‌های مختلف، خدایانی برای جنگ وجود داشته باشد که شاعر از میان این ملت‌ها، روم را برگزیده تا از این منظر به استبداد حکام، اندیشه تشکیل امپراطوری و تشکیل نظام سلطه و از همه مهمتر به وجود نظام برده داری و تبعیض نژادی اشاره نماید. وی در قطعه‌ای با عنوان «المسیح والزنجیه ماری» از قصیده «أغانی مارس الصغیر» آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا را «مارس» خدای جنگ روم باستان در دوره معاصر دانسته و به تبعیض نژادی این رئیس جمهور آمریکا اشاره نموده است:

مُنْدُ كَانِ الْإِنْسَانُ فِي أَوَّلِ الْبَدءِ جَنِيناً، وَكَانَتِ الْأَشْيَاءُ
لَمْ يَكُنْ يَسْتَوِي النَّهَارُ مَعَ اللَّيْلِ فَكَانَ الدُّجَى وَكَانَ الضِّيَاءُ
نَحْنُ ضِدًّا خَلِيقَةٍ، لَيْلًا تَقُولِي تَلِدُ الْمَاسَ فَحَمَلُهُ سَوْدَاءُ
جِبْهَتِي غُرَّةَ الصَّبَاحِ إِذَا هَلَّ، وَخَدَاكَ مَا يُبَيِّحُ الْمَسَاءُ
فَاخْفِضِي الطَّرْفَ عَنِ بُلُوغِ جَبِينِي فَأَنَا الْعِرُّ، مُفْرَدًا، وَالْعَلَاءُ

(همان: ۱/ ۲۵۱-۲۵۲)

«از آن زمان که انسان در ابتدای خلقت، جنین بود و اشیاء وجود داشتند/ روز با شب، یکی نبود و تاریکی بود و روشنایی/ ما دو خلقت متفاوت بودیم، نگو که الماس از زغال سیاه متولد

می‌شود/پیشانی‌م، درخشش صبحگاهی است آنگاه که نمایان شود، و گونه‌های تو آن چیزی است که شب متوقف می‌کند/پس چشم را از رسیدن نگاهت به پیشانی‌م بازدار که من به تنهایی، عزت و بزرگی هستم».

یوسف الخطیب، در بیت اول به داستان خلقت در تورات اشاره نموده است «فِي الْبَدءِ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَكَانَتِ الْأَرْضُ خَرِبَةً وَخَالِيَةً، وَعَلَى وَجْهِ الْعَمْرِ ظُلْمَةٌ، وَرُوحُ اللَّهِ يَرِفُّ عَلَى وَجْهِ الْمِيَاهِ، وَقَالَ اللَّهُ: «لِيَكُنْ نُورٌ» وَرَأَى اللَّهُ النُّورَ أَنَّهُ حَسَنٌ وَفَصَّلَ اللَّهُ بَيْنَ النُّورِ وَالظُّلْمَةِ. وَدَعَا اللَّهُ النُّورَ نَهَارًا، وَالظُّلْمَةَ دَعَاهَا لَيْلًا. وَكَانَ مَسَاءً وَكَانَ صَبَاحٌ يَوْمًا وَاحِدًا». (حسن جبریل، ۲۰۱۵: ۳۵-۳۶). بیت دوم (لم یکن یستوی النهار مع اللیل) اشاره‌ای است به این جمله از تورات «وَفَصَّلَ اللَّهُ بَيْنَ النُّورِ وَالظُّلْمَةِ» که قرآن کریم آن را در آیات ۱۹ و ۲۰ سوره فاطر این‌گونه بیان نموده است: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ﴾.

یوسف الخطیب در مقام بیان تبعیض نژادی دولت‌های آمریکا و تضاد میان سیاه و سفید، سعی نموده تا الفاظ و تعابیر خود را نیز با مضامین و الفاظ متضاد در متن حاضر نماید، الفاظی همچون «النهار/اللیل، الدجی/الضیاء، اخفضی/العزّ والعلاء، الماس أبيض/فحمة سوداء».

ث) شیطان

شیطان صورتکی است که در خود، مفاهیمی همچون اغواگری و سرکشی دارد که این امر غالباً با تغییر شکل در حالت‌های مختلف، برای وی میسر می‌گردد. شاعران فلسطینی، نقابی از شیطان را بر صورت آمریکا زده‌اند تا این مفاهیم را بازگو نمایند.

صالح فروانه، آمریکا را شیطانی می‌داند که در چهره‌های مختلف ظاهر می‌شود. آخرین چهره این شیطان، در لباس زنی است که وزیر امور خارجه آمریکا گشته و سعی دارد با دسیسه قرارداد اوسلو، مردم فلسطین را از عرش به زیر آورد: «لَكِنَّ الْوَجْهَ الْآخَرَ لِلصُّورَةِ شَيْطَانٌ/بِتَزِينَا بِشِيَابِ امْرَأَةٍ فَائِقَةِ الْحَسَنِ/كَغَانِيَةٍ فِي لَوْحَةِ فِتْنَانٍ/وَنَحْنُ نُقَاوِمُ كُلَّ ضُغُوطِ الدُّنْيَا/لَكِنَّا-عِذْرًا- /فَامْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ/تَقْدِرُ أَنْ تَسْقُطَنَا مِنْ عَرْشِ السُّلْطَانِ» (محمود صالحه، ۲۰۰۹م: ۱۰۹) «آن روی دیگر تصویر، شیطانی است/که در لباس زنی به غایت زیبا در آمده است/همچون زنی زیبا در تابلوی هنرمندی (توانا)/و ما تمام فشارهای دنیا را تحمل می‌کنیم/اما با عرض پوزش / یک زن/می‌تواند ما را از عرش سلطنت به زیر آورد».

صالح فروانه، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، مادلین کربل البرایت را شیطانی می‌داند که روزی حضرت آدم را وسوسه نمود و او را از بهشت راند. شاعر بر این باور است که شیطان، در لباسی جدید ظاهر شده تا با قرارداد اوسلو، فلسطینیان را وسوسه نموده و از سرزمینشان بیرون براند و بر این باور است که تنها مکر یک زن می‌تواند آنان را از فلسطین بیرون براند. **احمد المفلح** نیز آمریکا را شیطانی می‌داند که در حمله به عراق دست به کشتار و خشونت زده است:

حَوْلَتْ أُرْسَاسَ الْعِرَاقِ مَاتَمًا وَرَقَصَتْ فِيهَا رَقْصَةَ الشَّيْطَانِ!

(المفلح، بی تا: ۲۷)

«عروسی‌های عراق را به مجلس عزا تبدیل نمودی، و در آن رقصیدی به سان رقص شیطان.»

از نگاه شاعر، آمریکا در حمله به عراق، شادی را به شیون و عروسی را به عزا تبدیل نموده است و بر این رنج انسان‌ها همچون رقص مستانه شیطان، به رقص درآمده است. تصویر آمریکا در نزد احمد المفلح و صالح فروانه تصویر شیطانی است که به زمین آمده است تا با وسوسه در زمین، فساد و تباهی ایجاد کند.

هر کدام از نقاب‌های برگرفته شده توسط شاعران فلسطینی، تکنیکی هستند تا یکی از ویژگی‌های آمریکا را به تصویر بکشند که آن ویژگی در نقاب مورد نظر، شدت بیشتری دارد.

نتیجه بحث

شعر معاصر فلسطین، چهره‌ای خشن و کریه از آمریکا ترسیم نموده است که این موضوع با تکنیک‌های مختلفی از جمله نماد و نقاب به تصویر کشیده شده است. این شاعران، گرگ را نماد هرزگی و حریص بودن آمریکا به کشتار، تمساح را نماد ریاکاری و سیاست‌های دوگانه این کشور و کلاغ را نماد شوم بودن آن‌ها در شعر خود به کار برده‌اند. علاوه بر آن، افعی یکی دیگر از نمادهایی است که برای ترسیم نقش آزار دهنده آمریکا در جهان و بلعیدن آن، در شعر معاصر فلسطین به کار رفته است. طناب پوسیده نیز نمادی است که شاعران فلسطینی کوشیده-

اند تا استمداد رژیم صهیونیستی از آمریکا را بیان نمایند به گونه‌ای که این استمداد رژیم اشغالگر، استمدادی مقطعی بوده و بزودی این طناب از هم گسسته خواهد شد.

نقاب، یکی دیگر از تکنیک‌هایی است که شاعران فلسطین با استفاده از آن به ترسیم تصاویری از آمریکا پرداخته‌اند. نرون، امپراطور جبار و دیوانه روم، نقابی است که بر چهره رؤسای جمهور آمریکا زده‌اند تا آتش افروزی و جنون قیصری آنان را با ابعاد وسیعتری نشان دهند. هلاکوخان مغول نیز نقابی از بربریت آمریکا در تهاجم به سایر کشورها به‌ویژه عراق است که شاعران معاصر فلسطینی بر چهره آمریکا زده‌اند. شدت و کثرت تهاجم‌های آمریکا به سایر کشورها، باعث شده است تا این شاعران، با زدن نقاب مارس، ایزد جنگ نزد رومیان، بر چهره آمریکا، به جنگ‌افروزی این کشور اشاره نمایند به گونه‌ای که این کشور، تمام هم خود را فقط به جنگ معطوف نموده است. شیطان و سوسه‌گر نیز نقابی است که شاعران معاصر فلسطینی بر چهره آمریکا زده‌اند تا به سیاست‌های فریبنده این کشور اشاره نمایند، سیاست‌هایی به ظاهر زیبا و فریبنده که سعی دارد ملت فلسطین را اغوا نماید تا آنان را از سرزمینشان خارج نماید.

کتابنامه

۱. قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی. (۱۳۷۳ش). قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۸۸م). *لسان العرب*. (ط ۱). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳. ابوخالد، خالد. (۲۰۰۸م). *العودیسا الفلسطینیة*. الطبعة الأولى. رام الله: بیت الشعر الفلسطینی.
۴. بزراوی، باسل محمدعلی. (۲۰۰۸م). *سمیح القاسم دراسة نقدیة فی قصائده المحذوفة*. اطروحة الماجستير. نابلس: جامعة النجاح الوطنية.
۵. بلبل الجابر، عدنان والحکواتی، ماجد. (۲۰۰۱م). *دیوان الشهید محمد*. المملكة العربیة: مؤسسه جائزة عبدالعزيز سعود البابطين للإبداع الشعری.
۶. التونجی، محمد. (۱۹۹۹م). *المعجم المفصل فی الأدب*. (ط ۲). (ج ۲). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر. (۱۹۹۶م). *الحيوان*. تحقیق عبدالسلام هارون. ط ۲. بیروت: دار الجیل.
۸. حبیب، شفیق. (۱۹۹۲م). *لیکون لکم فی سلام السید المسیح*. الناصرة: مطبعة وافتت الحکیم.

۹. الحرثانی، ابراهیم محمد. (۲۰۱۲م). *جماليات قصائد قادة المقاومة الإسلامية المعاصرة*. رسالة الماجستير. غزة: الجامعة الإسلامية .
۱۰. حسن الغزالي، خالد علي. (۲۰۱۱م). *أنماط الصورة والدلالة النفسية في الشعر العربي الحديث في اليمن*. مجلة جامعة دمشق. المجلد ۲۷. العدد الأول. صص ۲۶۳-۳۰۱.
۱۱. حسن جبريل، خميس محمد. (۲۰۱۵م). *التناص في شعر يوسف الخطيب*. رسالة ماجستير. غزة: جامعة الأزهر.
۱۲. حسینی، مریم. (۱۳۹۳ش). «ازدواج جادویی در هفت پیکر نظامی مقایسه تطبیقی قهرمانان اسطوره-ای ایران و یونان و کارکرد مشترک نجوم و کیمیاگری در روایت هفت پیکر». جستارهای ادبی. شماره ۱۸۷. صص ۲۱-۳۸.
۱۳. الخطیب، یوسف. (۲۰۱۱م). *مجنون فلسطين-الاعمال الشعرية-*. الطبعة الاولى. فلسطين. دار فلسطين للثقافة والإعلام والفنون.
۱۴. الخلیلی، علی. (۲۰۱۳م). *الاعمال الشعرية الناجزة*. الطبعة الاولى. بی نا .
۱۵. درویش، محمود. (۲۰۰۹م). *الأعمال الجديدة الكاملة*. الطبعة الأولى. لندن: رياض الريس للكتب و النشر .
۱۶. رجب، محمود. (۱۹۹۴). *فلسفة المرأة*. الطبعة الثانية، مصر: دار المعارف.
۱۷. زعرب، احمد موسى. (۲۰۰۸م). *الشهادة وتجلياتها في الشعر الفلسطيني المعاصر بعد عام ۱۹۶۷م*. رسالة الماجستير. غزة: الجامعة الإسلامية .
۱۸. سازمند، سینا. (۱۳۹۰). عملیات طوفان صحرا. <http://persianarmy.persianblog.ir/tag/>
۱۹. الصباح، محمد کامل عارف. (۲۰۱۶م). *الأعمال الشعرية الكاملة*. الطبعة الأولى. فلسطين: الاتحاد العام للكتاب و الادباء الفلسطينيين .
۲۰. صدقی، حامد؛ باغبانی، رضوان. (۱۳۹۰ش). «القناع في شعر بدر شاكر السيّاب: قصيدة «سفر أيوب» نموذجاً». *بحوث في اللغة العربية وآدابها*. العدد ۴. صص ۸۱ - ۸۹.
۲۱. صدقی، حامد؛ زارع برمی، مرتضی. (۱۳۹۳ش). «تحلیل نمادهای شعر اعتراض در ادبیات معاصر عراق، بر اساس اشعار حسن السنید». *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. شماره ۳۰. صص ۶۱-۷۸.
۲۲. صدقی، حامد؛ عبدالله زاده، فواد. (۲۰۰۹م). *القناع و الدلالات الرمزية لـ(عائشة) عند عبد الوهاب البیاتی*. مجلة العلوم الانسانية الدولية . العدد ۱۶ (۳) ۴۵-۵۵.

۲۳. ضیف، شوقی. (۲۰۰۴م). معجم الوسيط. الطبعة الرابعة. مصر: مكتبة الشروق الدولية.
۲۴. طوقان، فدوی. (۱۹۹۳م). الأعمال الشعرية الكاملة. الطبعة الأولى. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۲۵. عباس، احسان. (۱۹۹۸م). اتجاهات الشعر العربي المعاصر. الكويت. المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب.
۲۶. علان، ابراهیم. (۱۹۹۵م). الشعر الفلسطيني تحت الاحتلال (من العام ۱۹۴۸ - العام ۱۹۷۲م). ط. ۱. الشارقة: مطبعة الشهامة.
۲۷. الكحلوت، يوسف. (بی تا). القدس في شعر انتفاضة الأقصى. بی نا. صص ۵۵-۱۰۲
۲۸. کمالی نهاد، علی اکبر؛ بشیری، زهرا. (۱۳۹۳ش). «نقاب و تأثیر آن در ساخت فضای شعر محمدرضا شفیعی کدکنی». زیباشناسی ادبی. دوره ۵. شماره ۲۰، صص ۲۳۹-۲۶۸.
۲۹. المبجوح، حاتم عبدالحمید محمود. (۲۰۱۰م). التناسل فی دیوان لأجلک غزة. رسالة الماجستير. غزة: الجامعة الإسلامية .
۳۰. محمود صالحه، م حمد حسین، (۲۰۰۹م). اتجاهات الشعر الفلسطيني بعد أوسلو (دراسة نقدية). رسالة الماجستير. غزة: الجامعة الإسلامية .
۳۱. المفلح، احمد. (بی تا). عشاق الكرمل و الجولان. بی جا: بی نا.
۳۲. نظری، علی؛ سید محمود میرزائی الحسینی و نعمت عزیز. (۱۳۸۹ش). «اشغالگری در شعر امروزی عراق (از سال ۲۰۰۳م تا ۲۰۱۰م)». مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. علمی پژوهشی. شماره ۱۶. صص ۱۳۷-۱۵۸.
۳۳. الهشیم، جواد إسماعیل عبدالله. (۲۰۱۱م). الالتزام فی الشعر الإسلامي الفلسطيني المعاصر. رسالة ماجستير. غزة: الجامعة الإسلامية .